

برخورد آراء و عناید

هر دو طرف بحثی که بیاخته است ، یعنی هم آقای مجتبی مینوی و هم آقای دکتر مصاحب مورد علاقه و احترام دانش پژوهان ایران هستند و کمتر پژوهنده‌ای است که از کدورت و درگیری این دو محقق راضی و خشنود باشد . ولی در عین حال این حق را باید برای هر انسانی قائل بود که وقتی مورد تعریض و خرده‌گیری کسی قرار گرفت بتواند از خود دفاع کند و ایرادات طرف را پاسخ گوید و خلق نیز در این میانه به داوری بنشینند و کمترین فایده‌تی که از اینگونه محاورات نصیب اهل علم میشود استفاده از نقادی عالمانه مسائلی است که اصحاب دعوا بر سر کم و کیف آن باهم اختلاف دارند .

چاپ مقاله آقای همدانی در شماره پیش ، و چاپ مقاله آقای دکتر مصاحب در این شماره از علاقه ما به صیانت همین اصل سرچشمه میگیرد و لاغیر .

«نگین»

دکتر غلامحسین مصاحب

مجتبی مینوی و جلد اول دایرة المعارف فارسی

فی قلوبهم مرضن فزادهم الله من ضالهم عذاب الیم بماکانوا
یکذبون .
(آیهی نهم سورهی بقره)

I. مقدمه

چندی قبل یکی از دوستان عزیز شماره‌ی پانزدهم ۱۳۵۲ مجله‌ی کتاب امروز را برای من فرستاد که در آن قسمتی از مذاکرات مصاحبه‌ای طولانی با آقای مجتبی مینوی نقل شده بود (۱) ، و در ضمن این مصاحبه ، آقای مینوی مطالبی در باب جلد اول دایرة المعارف فارسی گفته است .

اگر چه من عادت ندارم که به هر صدائی پاسخ گویم و خود را در ردیف صاحب صدا قرار دهم ، بعضی از دوستان سکوت را در این مورد جایز ندانستند . حق هم با آنان است ، زیرا ، چنانکه در مقدمه‌ی جلد اول دایرة المعارف فارسی نوشته‌ام (صفحه‌ی ۳ دیباچه ، ستون راست) مجلد مذکور اثر شخصی من نیست ، بلکه با همکاری چندتن دوست و همکار دانشمند و محقق فراهم شده است ، و حداقل برای دفاع از حق آنان و هم برای اینکه اگر کسی سخنان آقای مینوی را میخواند گمراه نشود باید به اظهارات او جوابی داده شود . علیهذا ، به نوشتن این سطور مبادرت

کردم. چنانکه ذیلاً ثابت خواهد کرد، غرض ورزی آقای مینوی چنان اورا از حقیقت منحرف کرده است که برای ابطال گفته های وی صرف نگاه کردن به جلد اول دایرة المعارف کافی است.

خلاصه ایرادات آقای مینوی بر من ویرجدا اول دایرة المعارف فارسی - گذشته از دو غلط، که یکی چاپی است و دیگری را نفهمیده و ندانسته گفته است، و بعداً بدانها و به چگونگی تصحیح آنها خواهم پرداخت - اینها است:

(آ) اطلاعات دایرة المعارف به سبب اینکه تالیف و چاپ آن طول کشیده است گهنة شده است و باید انداختن دور ... زیرا، مثلاً آبادانی که در این کتاب توصیف شده است با آبادان امروز فرق دارد.

(ب) یکبار بردن صفر فرنگی بجای صفر فارسی، که در این صورت (بگفته می آقای مینوی) هزار و پانصد و پنجاه و پنج با هزار به يك شکل در میآیند، و (بدگفته می وی) این کار را از يك عالم نمیتوان توقع داشت.

(ج) اصرار من در اینکه «ی» اضافه را «ی» بنویسم، در باب بند (د) بحث من و آقای مینوی سابقه ای دراز دارد. اما اینکه کسی ذنب لایغیر بداند که من «ی» را «ی» مینویسم و «خانه» را به همین صورت و نه به صورت «خانه»، مسلماً از سخافت رای است، و بنابراین، وقت صرف اینکه در این باب چیزی دیگر بنویسم نمیکم.

در باب خود دایرة المعارف و موضوع بند (آ) فوق و دو غلط مذکور، دانشمندان و محققین محترم - آقایان دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی و ایرج افشار - در ضمن اظهار لطف بی حساب به من و به دایرة المعارف، با شرم و حیای خاص خود، ایرادات آقای مینوی را در همان جنبه های معاصیه رد کرده اند، و من خالصانه و صمیمانه از ایشان تشکر میکنم. البته، معاصیه کنندگان و ناشرین معاصیه صلاح در این دیده اند که فقط قسمتی از سخنان آقای دکتر شفیعی را نقل کنند. ولی، مسئله ای انتقاد آقای مینوی بر دایرة المعارف ریشه های عمیقتری دارد که من در این مقاله آنها را برملا نمیکم تا خلاق جبهه از گبی و یهود بدانند که تالی آقای مینوی از کار های مثبت دیگران چگونه است. برای این کار باید مینوی را چنانکه هست - البته با کمال اختصار - بشناسیم. مجبور من در این امر اولاً اینست که تا کسی او و خصایص روحیش را نشناسد نمیتواند به علت اطلاق «مستبندگی» وی که بدان فخر میکند واقف شود، و دیگر اینکه وی در معاصیه مذکور از زندگینامه خود از حقوق و اجرت هایی که میگرفته و از فضایل خود به تفصیل سخن گفته است.

بهر حسب توصیه ای بعضی از دوستان، «باملائی» خواهم نوشت اما با ملائیتی که جادارد. من همیشه هوادار این ضرب المثل انگلیسی بودم که «بیل را باید بیل خواند»، به نظر من، منافی باملائی نیست اگر به یک شخص تنگ نظر - خواه در حیات او یا پس از مرگش - تنگ نظر بگویند، زیرا این وضع شیء در موضوعه است. به مقتضای پرورش علمی خود، قلم من در نوشتن حقایق و واقعیات مانند ساطور قصاب میزند، نه از راه مهر میزند و نه از راه کین (گویا این کلام اقبال را بومارش است) ولی اطمینان ندارم، زیرا کتابی را که این عبارت در آن آمده است در سال ۱۹۴۸ در کیمبرج هنگامی که مریض بودم خواندم. این مطلب را مؤکداً نوشته تا معلوم باشد که نسبت به شخص آقای مینوی عداوتی ندارم، و آنچه مینویسم نه از راه مهر است و نه از راه کین؛ بلکه حتی به قصد انتقاد آقای مینوی است، زیرا آدمیزاد به امید زنده است که هر قدر هم این امید واهی باشد.

مطلب دیگری هم هست که شناساندن آقای مینوی و مشکلات روحی او را ایجاد میکند. فرض کنید شما میخواهید مردم مکشوف سازید که چرا برادر حاتم طائی با چاه زمزم آن عمل معروف را کرد. آیا راه دیگری برای این منظور جز شناساندن آن برادر و عقده هایش هست؟

II. مجتبی مینوی

بدون شك آقای مجتبی مینوی شهرتی دارد، از برادر حاتم طائی مشهورتر است، و در تخصص او در نسخه شناسی (بخصوص اگر مقالهی احمد آتش را در شماره سوم سال هشتم مجله ای دانشکده ای ادبیات تهران و مقالهی آقای عثمان اوف را در شماره دهم مورخ آبان ماه ۱۳۵۲ مجله ای گوهر ندیده بگیریم) و نیز در عکسبرداری از نسخ خطی تردیدی نیست. علاوه، اخیراً معلوم شد که شاهنامه شناس هم هست. من در زمستان سال ۱۹۴۶ به توسط مرحوم تقی زاده در لندن با آقای مینوی آشنا شدم. طردالباب باید بگویم که از وارد شدن به زندگی

خصوصی اشخاص بکلی اجتناب دارم. مثلاً، به هیچ وجه نمیبرسم و نمیخواهم بدانم که آقای مینوی که به گفته خود همیشه اجرتی «بخور و نمیر» داشته اند، و هر کسی سرکار بوده است یا حقوق ایشان را کم و یا قطع نمیکرد است، چگونه «کتابخانه» ای را که بدان میباید فراهم کرده اند. مهندس، اشاره به مطلبی که آقای مینوی خود به کرات در لندن بمن می گفت برای درک تلسل منطقی سخنان آتیه ضرورت دارد. وی به کرات از خواریهایی که در اداره ای انگلیسی مخدومش بر او روا میداشتند با سوز دل شکوه میکرد. علاوه، چنانکه رسم آن زمان بود که بعضی از ایرانیان مطرود (به هرجهتی) خود را «مظلوم سیاسی» قلمداد میکردند، وی نیز موضوع ترجمه ای کتاب کریستن را پیراهن عثمان کرده بود، و به همان تفصیلی که در مصاحبه مورد بحث در این باب داد سخن داده است بشرح و بسط آن میپرداخت. خلاصه، آدمی بود از اینجا رانده و از آنجا مانده. به همین جهت، من در آغاز محبتی آمیخته با ترحم در خود نسبت به وی احساسی نمیکردم، غافل از اینکه او از آن جماعتی است که فی قلوبهم مرض فرادهم اللهم رضا.

در حال، در آنجا با همی خدمتگزارها (۲) و تحمل خواریها او را به دانشگاه لندن راه ندادند (تا آخر سال ۱۹۴۹ که من خریدارم). ذکر این مطالب برای این نیست که چون او چنان گفت من هم چنین میگویم، بلکه برای اینست که منشاء مشکلات روحی گوناگون او مکشوف شود، و معلوم گردد که چرا آقای مینوی ناچار است که ناامنا با حق یا باطل - مشروط به اینکه مربوط به ارباب قدرت نباشد - بستیزد.

III. مینوی و کار مثبت

کار عمده ای آقای مینوی انتقاد کار های مثبت دیگران است، آن هم به انتقاد علمی به قصد ارشاد و راهنمایی، بلکه از آن انتقاد هائی که سبب حافس شهرت آن را «خوردن آنچه دیگران اشکوفه کرده اند» شمرده است.

در سالهای ۱۹۴۶ - ۴۹ در لندن به کرات در ضمن صحبت های متفرقه به آقای مینوی که بر نوشته های هر کسی به جهت اغلاط دستوری خرد می گرفت تکلیف کردم که - بجای تهیه متون «سخن پراکنهائی» که صد تایش بیک غار می آید - اغلب آنها بیان خواسته های دیگران بود - یا حداقل به هوازات این کاری که برای گذران زندگی خود میکرد کتابی در دستور زبان فارسی بنویسد. جواب او همیشه این بود که قبلا ت انگلیسی دستور زبان فارسی نوشته است و هر کسی میخواهد به آن رجوع کند (کتاب قبلا ت در ۱۹۱۹ در کلکته چاپ شده است، و من خود به زحمت زیاد سالها پیش يك نسخه از آن را بدست آورده بودم. اگر تجدید چاپ شده باشد خیر ندارم). البته اگر کتابی به کتاب قبلا ت استناد میکرد مینوی میگفت فرنگی نه فارسی میدانند و نه غربی. فقط يك نفر است که فارسی میداند و عربی هم میداند، و او مینوی است - او، مانند همه ای خود پسندان دیگر، قطب دایره ای امکان است.

میردازیم.

IV. مینوی و کتاب لغت فارسی

قبلا باید بگویم که برای من اسباب تعجب بسیار است که آقایانی که معاصیه سابق اندک را اداره میکردند با اینکه در کشف نظر آقای مینوی در باب جلد اول دایرة المعارف فارسی اصرار داشتند، فراموش کردند در باب کتاب لغت فارسی هم که صدها هزار تومان پول مؤسسه ای انتشارات فرانکلین خرج آن شد از مینوی توضیحی بخواهند. زیرا، من و همکارانم پس از چند سال حداقل به تالیف جلد اول دایرة المعارف موفق شدیم.

باری، چندی که از اشتغال من به تالیف جلد اول دایرة المعارف فارسی گذشت، مرحوم تقی زاده که در کارهای علمی و تحقیقی به من اعتقاد داشت مصرا نه به من تکلیف کرد که به موازات کار دایرة المعارف با مباشرت مؤسسه ای انتشارات فرانکلین دستگاهی برای تالیف یک کتاب لغت فارسی به سبک کتب لغت فرنگی تاسیس کنم. من به چند دلیل امتناع کردم، و در آخرین جلسهای که با آن مرحوم در این باب صحبت کردم امتناع اکید خود را به وی گفتم و نیز گفتم که این کار را باید کسی سرپرستی کند که، علاوه بر توانائی سازمان دادن به کار، تخصص فنی هم داشته باشد. سپس صحبت از اشخاصی دیگر به میان آمد، و من به تقی زاده پیشنهاد کردم که این کار به آقای مینوی رجوع شود. مرحوم تقی زاده با تسم مخصوص خود گفت «مینوی مرد فاضلی است ولی مرد اینک کار مثبت بکند نیست. تاکنون هیچ کار شخصی مثبتی نکرده است و در آتیه هم نخواهد کرد. هر زمان که

پولی در مقابل کاری باشد کار را قبول میکند و پس از اینکه پولیا مصرف شد کار را پیش صاحب کارمی اندازد ، و میگوید از من ساخته نیست ، خودت بکن . (عبارت تاحدی که حافظام یاری میکند عین گفتهی آن مرحوم است .)

من از این سخن تقی زاده به اصطلاح معروف «یکه خوردم» ، زیرا از طرفی در محاورات علمی خود با تقی زاده هیچگاه شنیده بودم که گزافه گوئی کند ، و از طرف دیگر ساگرچه با گذشت زمان شناسائی من به باطن آقای مینوی بیشتر شده بود ، او را «این کاره» نمیدانستم . یاری ، پس از مدتی موسسه ای برای تالیف لغت فارسی به سرپرستی آقای مینوی تاسیس شد ، و یک (یا دو . دقیقاً به خاطر من نیست) سال دایر بود ، ولی کار آقای مینوی در موسسه لغت فارسی تصحیح و غلطگیری کتاب کلیله و دمنه بود . عاقبت وجوهی که موسسه فرانکلین برای مرحلهی اول این کار فراهم کرده بود تمام شد ، و عجب اینست که عین آنچه تقی زاده گفته بود روی داده بدین معنی که شبی آقای مینوی کیف و بساط خود را جمع کرده و به صاحب کار گفت از من ساخته نیست ، کیفی کار خود رفت .

اینست حاصل کار آن کسی که میگوید چرا اتمام جلد اول دایرة المعارف فارسی ... سال طول کشیده است . برای آقای مینوی تفاوت کار تهیهی یک دایرة المعارف با عکسبرداری از فلان نسخه موجود در کتابخانه های ترکیه یا حاشیه نویسی بر فلان کتاب یا تصحیح فلان کتابی که دهها نفر از عرب و عجم آن را به کرات تصحیح کرده و بر آن شرح نوشته اند قابل تصور نیست .

V. مینوی و شمر درن آیات شاهنامه

اینک آقای مینوی دکان دیگری باز کرده است . اهل اطلاع و تحقیق میگویند که او تخصصی در شاهنامه و ملاحیث تصحیح آن ندارد (در باب دکان نسخه شناسی » به قسمت VI این مقاله و در باب اطلاعات آقای مینوی در این باب به مقاله سابق الذکر آقای عثمان اوف در مرحلهی گزافه گوئی و کسان دیگری هستند که در این کار تخصص دارند یا حداقل به مراتب پیش از مینوی میدانند . من شخصا نمیدانم و ملاحیث اظهار نظر شخصی ندارم . بهر حال پولی و مزایائی در میان هست ، و فعلاً آقای مینوی سخت مشغول شمرن تعداد ابیاتی است که فردوسی از اولین عطای سهراب تا آخرین سرودی زمروده است . البته این کار را هم تا پولی در بساط هست ادامه خواهد داد . زیرا چنین تحقیق مهمی جز از آقای مینوی ساخته نیست . و علاوه بر آن کسی کار مشابهی مثلاً در مورد حافظ بکند ، و خدای نکرده لیهات آن را بشمارد مهدور المم و واجب القتل است . بزودی روزی میرسد که آقای مینوی به صاحب کار میگوید « از من ساختنیست ! بیا و خودت بشمار ، و چیزی که به صاحب کار تحویل میدهند و نویسی تعدادی نسخه بدل است آن هم به خط عندهای دیگر ، و چند صد فیش ، که هیچکس از آن سرور نمیآورد . شگفت آور است که دستگاہها از تجربیات یکدیگر پند نمیگیرند . در پایان این قسمت مطلبی هست که باید بگویم تا حق را از کسی ضایع نکرده باشم ، و آن اینکه بالاخره کوه زائید ، و آقای مینوی قلمی از اشعار شاهنامه را تحت عنوان رسم و سهراب منتشر کرده . اهل اطلاع و تحقیق میگویند که کار آقای مینوی در این باب در سطح کتب دبیرستانی است ، و اگر هم جنبه و گریخته نکات قابل توجهی در آن به چشم میخورد همان مطالبی است که آقای مینوی از محققین مختلف اخذ نموده و به آن خود قلمداد کرده است . در باب اسامی علمی آقای مینوی نظر خوانندگانی که در این باره مقاله سابق الذکر آقای عثمان اوف جلب مینماید .

VI. مینوی و دکان نسخه شناسی

گفتم که من تخصص اینکه در باب صلاحیث آقای مینوی در تصحیح شاهنامه اظهار نظر شخصی بکنم ندارم . ولی این را میدانم که تحقیق در آثار ادبی فارسی فقط نسخه شناسی آنها نیست هزاران قدم دیگر در راه کشف زیباییها و ارزشهای درونی این آثار هست که آقای مینوی نه فقط از آن عاجز است ، بلکه اگر دیگرانی هم در این باب پیشقدم شوند او نمیتواند اهمیت کارشان را دریابد . آنجا که اندیشه و ذوق آغاز میشود کار آقای مینوی و «علامه» های همانند او پایان یافتند است . بعضی از محققین هم معتقدند که برای رسیدن به مرحلهی آقای مینوی در کار نسخه شناسی هفتاد سال صرف عمر لازم نیست ، و هر آدم متوسط الاحوالی که تا حدی عربی و فارسی بلدان این کار را در ظرف چندسانی میتواند فراگیرد . هر آقای مینوی و اعوان و انصار ایشان - و کسانی که از راه تشبه به ایشان در راه «علامگی» هستند - در این است که این موضوع مقابلهی نخ و پی کردن به اصالت بخشیم و دشمنانگی را چنان مهم و بزرگ جلوه دهند که عوام مردم ، و حتی بعضی از خواص ، تصور کنند که مهمترین کاری که در باب آثار ادبی باید انجام شود

همین مقابلهی نخهی جخ با نخهی بیخ است . در صورتی که اگر کسی اندکی با روح و پیام معنوی آثار ادبی آشنائی داشته باشد میدانند که این گونه کوششها در برابر آن کارهای اصلی پیشیزی هم ارزش ندارد .

تکنیکی دیگری هم که در باب « دکان نسخه بازی » ایشان باید یاد آوری شود اینست که آقای مینوی عقیده دارد که برای هر گونه بحث دیگری در باب يك اثر ادبی باید اول نسخهی « صحیح » و « نزدیک به اصل » تهیه شود ، و چون معمولاً هر روز نسخه ای پیدا میشود و نکته ای کشف میگردد که نشان میدهد که رسیدن به نسخهی اصل [جز از راه پیدا شدن خط نویسنده یا شاعر ، که آن هم در مورد بزرگان ادب ماستقریباً از محالات است] عملی نیست و صحت و سقم نسخه ها امری نسبی است ، باید این دکان « نسخه بدل » همچنان تا قیامت باز باشد ، و امثال آقای مینوی از این طریق نان بخورند ، و هیچ گونه اقدام دیگری در جهت تحلیل و نقد و بررسی آثار بزرگان ادب ما انجام نگیرند .

مناسب میدانم که سخن یکی از دوستانم را در این باب در اینجا نقل کنم که میگفت گیرم نسخهی تصحیح شدهی این « علامه ها » دو درصد با نسخه های چاپ شدی دیگران تفاوت داشته باشد . آیا همه ی افراد يك ملت ، به خاطر آن دو درصد ، باید از هر نوع التذاد هنری و ذوقی و فکری همچنان محروم بمانند ، و هیچ بحث و نقد و تحلیل در باب آثار فکری و هنری قوم ایرانی تا دهها بل صدها سال دیگر انجام نگیرد که ممکن است حاصل آن محتملاً دو درصد برخط باشد ، در صورتی که ما نیاز به شناسائی جنبه های فکری و ذوقی و معنوی این آثار داریم و لولیک درصد این داوری برخط باشد یا پنج درصد آن . در این گونه مسائل همیشه جای خط و لغزش هست . مگر صحت این تصحیحها خود امری نسبی نیست ؟

VII. جلد اول دایرة المعارف فارسی

یکی از آقایان محترمی که طرح اولیهی این مقاله را دیده اند بهنگارنده نوشته اند : « در بارهی دایرة المعارف ، جنابعالی بیشتر به دفاع پرداخته اید ، و حال آنکه جنابعالی باین دایرة المعارف بسیاری از مشکلات خط و زبان فارسی را در میان مسائل علمی و نمایاندن اسمهای غیر فارسی حل کرده اید ، و یک اساس علمی برای این کار ایجاد کرده اید . چرا نباید در باب این مسأله و مزایای دایرة المعارف حرف زد ؟ »

این سخن نظر منسوب به یاد گشته یکی از دوستان محقق انداخت که به نگارنده میگفت تو خیام را به عنوان يك عالم ریاضی در ایران شناساندی و زائده کردی (تا جریر اول کتاب جبر و عقابلهی خیام نگارنده در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی در تهران بطبع رسید ، البته ، اگر خدمتی از این راه شده است با استفاده از زحمات مرحوم ف . و بکه بوده است .) در باب این کتاب مرحوم هیچگونه تقاضای زاده در کتاب تاریخ علوم در اسلام (دروس دانشکدهی معقول و منقول) مینویسد : - « در باب ریاضیون و منجمین اسلامی آقای علامه حسین مصاحب شرح مبسوطی در کتاب خود موسوم به جبر و مقابلهی خیام درج کرده که تا آنجا که من اطلاع دارم در زبان فارسی کتابی از آن نوع و به آن خط وجود ندارد و شایستهی قدر دانی و مراجعه است و فقط حاجی میرزا آقاسی که در کتاب تاریخ و تاریخ وفات عمای اسلامی در آن کتاب به تاریخ مسیحی فرنگی ثبت شده است ، در هر صورت ، در مقابل این حسن نظرها ، باید بگویم که دشمن

تا اول آمل بر او .

باری پس از انتشار جلد اول دایرة المعارف فارسی ، جمعی از محققین و دانشمندان تقریباً بر آن نوشتند : بعضی که شخصا مرا میشناختند در ضمن نامه های مرحمت آمیز ، و بعضی دیگر که از آشنائی شخصی با آنان در آن زمان بی نصیب بودم (و جز آقای دکتر شاپور راسخ ، هنوز هم بی نصیب) در طی مقالاتی که در بعضی از مجلات انتشار یافت ، نقل کردن همه ی آنها ، خاصه نامه های خصوصی ، در اینجا بی مورد است . از میان سایرین ، قسمتی کوتاه از بعضی را (با اسقاط آنچه در باب شخص من بوده است) به ترتیب القابی نام نویسنده ذیلا نقل میکنم . امثال مینوی ممکن است این کار را حمل به خود ستائی کنند . نظر آنها برای من ارزشی ندارد ، بلکه کان لم یکن است . در نظر خودم این کار خود ستائی نیست ، زیرا ، چنانکه قبلاً گفتم جلد اول کتاب تالیف شخص من نبوده است .

(آ) از شماره یازدهم دوره ی شانزدهم مجله ی سخن ، به امضای (پ) ، « اگر از جلد اول این کتاب بزرگ تنها به عنوان يك کتاب تازه بحث کنیم قدر آن را شناخته و ارزش این کار عظیم را کاسته ایم ، درست آن است که این کتاب را در حکم يك واقعه ی مهم علمی و ادبی بشماریم . آنچه باید ستوده شود این است که نخستین بار چنین کتابی با يك « روش علمی » یا به قول مولف آن با يك « نظام » معین تدوین میشود . دایرة المعارف فارسی مقدمه ی يك جنبش علمی و فکری در زبان فارسی است . » (سی) نویسنده دقتی را که در تالیف کتاب مذکور بکار رفته است دقتی که در

ادبیات فارسی نظیری برای آن نمیتوان یافت « خواننده است .)
(۲) از شمارهی دوم سالدهم مجلهی راهنمای کتاب ، بهاضای
آقای سیدمحمد علی جمالزاده .

« این دایرةالمعارف در عالممطبوعات امروزی ایران کتابی است که
تا آنجائی که بر من معلوم است در ایران بی نظیر است . تاثیر دایرةالمعارف فارسی
در ادب و فرهنگ ایران به قول آلمانیها "Epochmachend" خواهد بود ،
یعنی دورهی جدیدی را بهمیان خواهد آورد ، و در رشتههای گوناگون
ادبیات اعم از شعر و نثر و تاریخنگاری و نگارشهای علمی و فنی و هنری و غیره
ایجاد تحول معنایی خواهد نمود ... ازاین بهبعد « دایرةالمعارف فارسی »
حکم ابزار کار نویسندگی را برای ما خواهد داشت ... »
(۳) از شمارهی اول سالدهم مجلهی راهنمای کتاب ، بهاضای آقای
دکتر شاپور راسخ .

« نوع و سلیقه و وقت و مراقبتی که در تالیف این کتاب عظیم تاریخی
بکار رفته فی الحقیقه در دنیای شتابزدهی ژرفاگریز امروز در خور اعجاب و
شایستهی تحسین و بزرگداشت است ... دوام آن - بدگمان من - برجزیدهی
عالم ثبت خواهد شد ... آنچه مهم است روشی است که در تالیف این سند
جاویدمان ملحوظ گردیده و امانت و حقیقتجویی تا حدود وسواس علمی
است ... و ازاین جهت باید تصدیق کرد که دایرةالمعارف فارسی در میان کتب
معادل خارجی نیز ممتاز است ... میتوان امیدوار شد که دایرةالمعارف فارسی
خلیصهی عصر « تالیف آندیدهها » باشد و ذهن ایرانی را که تاکنون دهکای
سسازی آراء و دانشهای متضاد و گاهمتناقض بوده است بهمعلومات یکدمت
و متحاشی و هم آهنگ آراسته کند . »

(۴) آخرین سخنی که نقل میکنم از تقریظ انتقادی مورخ اکبر
۱۹۶۶ آقای داندن، ویلبر (ایرانشناس امریکائی) است . در خاطر من هست که
در کجا چاپ شده است . تا حدی که به یاد دارم سخنانی از آن را آقای
عمادین صنعتی با آقای علی اصغر مهاجر به من دادند . شرح ذیل در باب مقدمه
است که در روش تالیف دایرةالمعارف فارسی و نظام آن نوشتهام و بهعنوان
« مدخل » در ابتدای آن کتاب چاپ شده است :

"The 81 introductory pages are, in themselves,
of great importance. Not only do they give the reader
detailed and precise instructions as to how to use the
work, but they display the scholarly method with such
exactitude as to serve as a manual for others aspiring
to reach high standards of authority in writing, i.e.,
as a training ground in the value of an orderly ap-
proach to research."

البته این سخنان خارهایی در چشم خوانان است ، و عباراتی درونی
ایشان را گریستهتر میسازد . اولتک ما با کلون فی بطونیم الا انبار ، آقای مینوی
چه بگوید جز اینکه فرنگیها که فارسی نمیدانند ، و آنچه هم دیگران نوشتهاند
معتبر نیست . زیرا شرح آبادان در کتابی که پارسال ۱۳۵۵ چاپ شده است
یا وضع آبادان سال ۱۳۵۲ تفاوتی ندارد !

VIII. عیبهای دایرةالمعارف فارسی

بدون تردید جلد اول دایرةالمعارف فارسی که در سال ۱۳۵۵ چاپ شد
عیبهای دارد ، که هیچ کس بهتر از خود من بر آنها واقف نیست . من خود
در مقدمهی نهم مدخل دایرةالمعارف نوشتهام که « کتاب حاضر به ماشینی
نوظهور و پیچیده میماند ، و البته طرح نخستین هیچ ماشینی هرگز بی عیب و
نقص و مستغنی از اینکه اصلاحاتی در آن بعمل آید نمیتواند بود . »

ولی این عیبها عیبهایی که آقای مینوی آنها را بدان نسبت داده است
نیست . چنانکه در صفحهی پنجم دیباچهی کتاب آمده است ، جوایگوی مندرجات
مقالات نویسندگان آنها هستند ، ولی من و همکارانم بداین حکم کمی قانع نبودیم ،
و مخصوصاً پس از چندی که از آغاز تالیف کتاب گذشت ، و تسامحات متداول
در بعضی از مقالات مشهود گردید بررسی مقالات را مقدم بر هر کار دیگر قرار
ندادیم . بعلاوه ، پس از چاپ کتاب ، هر وقت به اشتباهی برمیخوریم اولاً
دوستان و همکاران من با صرف وقت و همت و حوصله نسخههایی را که
موسسهی فرانکلین میخواست بدکتایفروشها بفروشد با دست اصلاح میکردند ،
و دستهای دیگر این اصلاحات را کنترل مینمودند ، تا حتی الامکان از گمراه شدن
مرآجه کنندة جلوگیری شود ، و من سراغ ندارم که موفقی و همکاران او
در این حد در فکر خواننده و مرآجه کنندة باشند .

ثانیاً ، در زمان سرپرستی من بر دایرةالمعارف فهرست جامعی از هر آنچه
محتاج اصلاح بود (حتی ریختگی بعضی حروف ، که موارد آن در کتاب نادر
است) تهیه شده بود که قرار بود در پایان مجلد دوم به طبع برسد ، و امید
میروم که موسسهی انتشارات فرانکلین به طبع آنها در پایان جلد دوم اقدام
نمایند .

طرداً للباب باید بگویم که موسسهی فرانکلین در شناسائی کسانی که
امانت علمی نداشتند بر من حق تقدم دارد ، و در این باب نامه ای مبسوط از
یکی از مصادر امور آن موسسه نزد من هست که چون خارج از موضوع بحث
نظری است بدان تمییز دازم .
خلاصهی مطلب اینکه دفتر دایرةالمعارف هیچگاه ادعا نکرده است
که چاپ اول دایرةالمعارف فارسی خالی از نقص است ، و هیچ دایرةالمعارفی
نمیتواند چنین ادعائی بکند ، چنانکه قبلاً هم توضیح خواهم داد .

IX. دایرةالمعارف و سائلنامه

پیش از شروع به تالیف دایرةالمعارف که در امریکا با بعضی از
سرپرستان دایرةالمعارفهای بزرگ و کوچک صحبت میکردم همه موکداً
میگفتند که دایرةالمعارف را با سائلنامه اشتباه نکنیم ، و من برای رعایت ادب
سکوت میکردم ، ولی در تل میگویم که این بدیهیات چیست که اینها تذکر
میدهند . حالا معلوم میشود که مطلب چندان بدیهی هم نیست و کسی مثل
آقای مینوی که ملا شده است ، استاد است ، علامه است ، مقصود است ،
و از همه بالاتر ، اشعار شاهنامه را هم میتواند بشمارد ، تفاوت دایرةالمعارف
و سائلنامه را نمیفهمد ، و غافل است از اینکه در یک دایرةالمعارف بعضی مطالب
هست که کمابیش تغییر ناپذیر است ، و بعضی مطالب هم هست که حتی در حین
چاپ کتاب کهنه است یا در عرض چند دقیقه ممکن است کهنه شود ، و قسمتی
از اطلاعات مربوط به شهرها و مشاغل اشخاص از این جمله است . بنابراین ،
آبادانی که مقالهای مربوط به آن در سال ۱۳۴۵ چاپ شده است نمیتواند مطابق
آبادان سال ۱۳۵۲ باشد . من حتی از مینوی هم تعجب میکنم که چگونه مثالی
تا این حد بیگانه برای اطفاء آتش کینهی خود انتخاب کرده است .

روش ما در جلد اول دایرةالمعارف این بود که تا هنگامی که
مقاله ای را به چاپخانه میدادیم برای « روزنامه » کردن آن (علی رغم کسانی
که ضمن گفتاری اند ، لغت « روزنامه » را در مقابل کلمه « ژورنال » فرانسوی
و « اب نو دیت » انگلیسی ساختیم) از هر ماخذ تازه ای که به دست میآمد
استفاده میکردیم . بنابراین ، در این راه تا سر حد امکان پیش رفتیم .

به جهت مینویم بگویم که وسواس ما در دقیق بودن مطالب از
حد متعارف بیرون بوده است . به خاطر دارم که در موقع تهیهی مقاله ای شوشتر
بدری ما چند روز دستکاری که رجوع کردیم نتوانستیم از آنها اطلاعی دقیق
و خالی از اشکال در باب وضع جدیدش بدست آوریم . ناچار چند
روز از همکاران ما با کوشش مالی موسسهی فرانکلین بشوشتر رفتیم ، و
به اندازهی کمترین ، موضوعیهای مورد نیاز اقدام نمودند ، و اطلاعاتی دقیق
برای ما آوردند .

از این موارد خاص میگویم ، اما از جنبه ای کلی باید به معنای تفاوت
اساسی دایرةالمعارفها و سائلنامهها یاد کرد ، زیرا ، با احتمال بسیار بعید ،
ممکن است آقای مینوی منحصر به فرد نباشد . بر طبق استدلال آقای مینوی ،
همه دایرةالمعارفهای سال ۱۹۷۳ ، که بر طبق معمول در ژانویه این سال
منتشر شده اند ، بهیچ فائده ، و باید آنها را دور انداخت ، زیرا وضع
شرق وسطی در حال حاضر با وضع آن در ژانویه ۱۹۷۳ متفاوت است .

تحریر جدید دایرةالمعارف اسلام گویا در حدود سال ۱۹۵۰ آغاز
شد . اگر چه در صحت این تاریخ تردید دارم ، آنچه مسلم است اینکه
جلد اول آن ، مشتمل بر مقالاتی که با دو حرف A و B شروع میشوند ،
در سال ۱۹۶۰ انتشار یافت ، و جلد دوم آن (حروف C تا G) در ۱۹۶۵ ،
اگر بخواهیم با مینوی همصدا و یکنه « عمرینده » بشویم باید بگویم که
عمدی زحمات مبسوطی در تالیف دایرةالمعارف اسلام عبث نبوده است ،
زیرا البته آبادانی که در جلد اول آن معرفی شده است با آبادان امروز فرق
دارد .

ضمناً ، با تمام وسایل مادی و معنوی که دستگاه مباشر تالیف و چاپ
دایرةالمعارف اسلام از اطراف و اکناف جهان در اختیار دارند ، همراه با جلد
اول آن غلطنامه و اصلاحنامه ای مشتمل بر تقریباً سیصد ماده آمده است ، و سپس
چهل غلط دیگر همان جلد اول در ابتدای جلد دوم اصلاح شده است ، و
به احتمال نزدیک به یقین ، اغلاط ، و نارسائیهای جلد اول منحصر به همینها
نیست .

X. ماجرای ۶۳۲ و نامس . ا . بکت

اینک میرویم بر سر دو غلطی که آقای مینوی بر جلد اول دایرةالمعارف
فارسی گرفته است . اول يك غلطجایی است ، و آن اینکه در مقاله ای اسلام در
آن دایرةالمعارف تاریخ هجرت پیغمبر ۶۳۲ چاپ شده است . این موضوع را
آقای مینوی به کرات به عنوان نوعی جهل یا تکفیر در جاهای مختلف گفته
است . برای اطلاع خواننده میگویم که از آخر مهر ۱۳۴۵ (یعنی
کمی پس از انتشار کتاب) این اشتباه جایی در همه ی نسخه های دایرةالمعارف

که بهر عنوانی انتشار یافته است بهمان روش سابق الذکر با دست تصحیح شده است. در این باب مراجعه به مقاله‌ی محققانه و عالمانه‌ی آقای همدانی در مجله‌ی تکبیر مفید است.

مشهد دیگر ماجرای تامس ا بکت است. در این باب مینوی میگوید که «تواین کتاب توامس ا بکت را ... یکی از حواریون حضرت مسیح معرفی کرداند».

جای تاسف است که درس خوب را روان نکرده جواب داده است. زندگینامه‌ی تامس ا بکت در صفحه‌ی ۴۰۳ جلد اول دایرةالمعارف درسی و هفت سطر آمده است، و در این سطور حتی یک بار هم نامی از حواریون حضرت مسیح نیست، و نامی ا بکت در جانی شهید مسیحی و اسقف اعظم کنتربری معرفی شده است.

آنچه آقای مینوی میبایست بگوید این است که در مقاله‌ی جاسر به جای «توای حواری» باید تامس ا بکت گفته میشد، و ما خود این را میدانستیم و پس از اطلاع یافتن از آن با دست اصلاحش کرده‌ایم.

حالا میرویم بر سر این مطلب که، به گفته‌ی مینوی، در هیچ دایرةالمعارف انگلیسی چنین اشتباهی پیدا نمیشود.

هیچ کس جز آقای مینوی چنین حکمی کلی نمیکند، زیرا اثبات این مدعا مستلزم اینست که شخص همه‌ی دایرةالمعارفهای انگلیسی را بررسی کرده باشد. من در موقعی که به تالیف دایرةالمعارف اشتغال داشتم، ندرصن مراجعه به ماآخدا گوناگون، هر جای غلطی فاحش بر میخوردم آن را خارج نویسی میکردم، و فهرست نسبت مفصلی از این گونه اغلاط فراهم کرده بودم، که متأسفانه اینک در اختیار من نیست. اما دلیلی قاطعتر میآورم برای اینکه معلوم شود که بعضی از مشهورترین دایرةالمعارفها هم، گذشته از تحریف واقعیات، که هیچگاه موردی از آن در جلد اول دایرةالمعارف فارسی دیده نمیشود، نه فقط در مسائلی روشن مانند جنگ‌های ناپلئون، بلکه در مسائل متجز علمی اغلاط فاحشی دارند.

در طی مصاحبه، آقای مینوی گفته است که تاکنون متجاوز از هزار جلد کتاب یزبان انگلیسی خوانده‌است. بنابراین، انشاء الله ملا شده است. در سال ۱۹۶۴ کتابی در امریکا انتشار یافت به عنوان «اسطوره‌ی بریتانیکا» در سیصد و نود صفحه در نقد دایرةالمعارف بریتانیکا. نام و نشان اصل کتاب اینست:

Limbinder, Harvey, The Myth of Britannica, Grove Press, Inc., New York, 1964.

در این کتاب شرح عده‌ای از اغلاط آن دایرةالمعارف و اطلاعات کهنه‌ی مندرج در آن (کهنه‌ی به معنی واقعی به معنایی که آقای مینوی میفهمد) آمده است. نمیدانم این کتاب جزو هزار جلد کتابی که آقای مینوی خوانده است بوده است یا نه. اگر بوده است زهی بی‌انصافی، زیرا وی میدانند که دایرةالمعارف بی‌غلط و بی‌خطا و حتی خطاهای فاحش بل فاحش وجود ندارد؛ و اگر نتواند استزهی غفلت، زیرا در هر حال دایرةالمعارف بریتانیکا یکی از مشهورترین آثار فرهنگی این زمان است.

باری، در کتاب «اسطوره‌ی بریتانیکا» علاوه بر شرح مطالب کهنه‌ی (به معنی واقعی) دایرةالمعارف مذکور در همین شئون غلط و زانیسی و هنری و فنی، در فصل پانزدهم آن که عنوانش «چنان علم» است عده‌ای از اغلاط آن دایرةالمعارف را، نه در مسائل مختلف فیه تاریخی، بلکه در علوم دقیقه بر شمرده است. در فصل دیگر کتاب نمونه‌هایی از اغلاط و نارسائیه‌ها و تحریف واقعیات در دایرةالمعارف را گرد آورده‌ام. که قسمتی از آنها مربوط به تاریخ مسالک متحدی امریکا است. برای اختصار، به نقل امثله از کتاب «اسطوره‌ی بریتانیکا» تمیز دارم. کتاب چاپ شده است و هر خوانستاری به آسانی میتواند نسخه‌ای از آن بدست آورد.

حالا ببینیم آدمی که در عرض خود هیچ کار مثبت ابتکاری نکرده است، و معدنک بردیگران خرده میگیرد خودش چه کرده است. کتاب کلیله و دمنه را که عرب و عجم بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند از نو تفسیر و چاپ میکند. عده‌ی اغلاط کتاب وی، گذشته از اغلاط چاپی، چقدر بوده است خدا میداند. زیرا، مرحوم سید محمد فرزانه که زحمش را او میکشید و شهرتش را آقای مینوی میبرد - فهرست مفصلی را که از اغلاط آن فراهم کرده بود - به جای اینکه با کوس و کرنا بر سر بازارها بگوید - مستقیماً برای خود آقای مینوی فرستاد.

بر طبق تخمین آقای سید محمد علی جمالزاده در مقاله‌ی ایشان که قبلاً بدان اشاره کردم، اگر جلد اول دایرةالمعارف فارسی، با قطع و حروف معمولی به چاپ میرسید مجموعاً بالغ بر پانزده مجلد سیمصد صفحه‌ای میگردید یعنی در حدود پانزده یا حداقل دوازده جلد به اندازدی کلیله و دمنه‌ی چاپ آقای مینوی. معدنک، گذشته از اغلاط چاپی، اغلاط فراوانی که آقای مینوی (با استفاده از کارهای متعدد دیگران) مرتکب شده است هیچ است اما یکی دو غلطی که وی در جلد اول دایرةالمعارف فارسی یافته است ذنب لا یغفر.

حیف از کتابهایی که آقای مینوی خوانده است، زیرا اگر آنچه را که وی مدعی است که خوانده است بر دیوار خوانده بودند از خوی آدمی متاثر میشد. مگر در همان کلیله و دمنه (صفحه‌ی ۳۳۴ چاپ اول خوش) از قول بیغمیر اسلام نیامده است که کیف تبصر القذاة فی عینن اخیک و لاتبصر الجدل فی عینک؟

XI. مسئله‌ی صفر و عدد نویسی

یکی دیگر از ایرادات آقای مینوی بر جلد اول دایرةالمعارف فارسی در باب علامت صفر است. در این باب میگوید: «... که ایشان اصرار دارند صفر فرنگی را به جای صفر فارسی بگذارند، که در این صورت هزار و پانصد و پنجاه و پنج با هزار بیک شکل در میآید...»

یاللعجب! چقدر ممکن است شخص خوی ضائق داشته باشد که حتی از نگاه کردن و درست دیدن عاجز بماند. ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوة.

من ادعا میکنم و از عهدش برون نمیآیم که، برخلاف همه‌ی آثار فارسی که من دیدم، در جلد اول دایرةالمعارف فارسی امکان ندارد که صفر یا پنج مثبته شود. آقای مینوی شنیده‌است که من صفر را بصورت فرنگی مینویسم و طوطی صفت عمان را تکرار کرده است. بی‌خبر از اینکه پنج را هم در دایرةالمعارف پنج نوشتندام نه دایرهای کج و معوج. البته آقای مینوی داعی نداشت که خودش کتاب را باز کند و بالمعاينه ببیند، چه رسد به اینکه توضیحات مرا در صفحه‌ی سیزدهم «مدخل» دایرةالمعارف در باب ارقام واعدادی که در دایرةالمعارف بکار رفته است بخواند.

بطور کلی، نظر من نیز بر این ارقام در صفحات 24 و 25 (با ارقام لاتینی) مقدمه‌ی قسمت I از جلد اول کتاب آنالیز ریاضی آمده است، و تکرار آن در اینجا مورد ندارد. اما این را باید بگویم که کسانی که اطلاعات از ریاضیات منتها در حد و حساب ابتدائی علی است، و در عمر خود لای یک کتاب علمی را باز نکرده‌اند، نمیتوانند نقش عدد را در نیای امروز دریابند. برای آقای مینوی عدد چیزی است که برای شمردن بکار آید. وی هرگز یک جدول عددی - ام از جدول ساده‌ای که امروز هر کارگر ماهر بدانها نیازمند است تا جدول عددی حیرت انگیزی که ریاضیدانها، علمای فیزیک و شیمی، و از یاب سایر علوم و فنون با آنها سروکار دارند - ندیده‌است. با توفیق یافتن صنعت جدید در ایران - چه کهنه پرستان بخواهند و چه نخواهند - ارقام و عدد نویسی عصر جاهلیت، مانند حساب چهل، ششوخ خواهد شد. و دیگر مسکاهی به کسی پول نخواهد داد برای تحقیق در اینکه رقمی که در فلان جدول ضبط شده است صفر است یا پنج. در آن زمان، بازار تخصصی کتاب خواهد شد.

XII. پایان

این بود خلاصه‌ای از سخنان من در باب مینوی و گفته‌های او در باب جلد اول دایرةالمعارف فارسی. در پایان به دو مطلب اشاره میکنم. مطلب اول در باب شعر نواست، که در میان آنها هم اشعار در ضرب است. و هم مجموعه‌ای از کلماتی که نه فقط فاقد وزن و قافیه و معنی است بلکه - از استعمال این کلمه معنویت میطلبم - «تبهوع آور» است. معدنک، من از جهت بدافئدگان «تبهوع آور» اخیر هم احترام میگذارم، و آن اینکه سازندگان آنها با بزرگوها هم که موقوف هستند که هر کس میخواهد آب بخورد باید از آنها اجازه بگیرد - و به بله محققین واقعی که قصدشان از انتقاد ازشاد و هدایت است - گفته‌اند «فصولی موقوف! ما بتبیرت نیستیم و بست

مطلب دوم در اظهار تاسف شدید است بر دقایقی که در تحریر این سطور از دست رفت، و مرا از کارهای علمی، که مشغولیت دائمی من در فردگی است، باز داشت. خوشبختانه، من ماری یا عده‌ای در دل ندارم که آزارم دهد. وقت خود را عزیزتر از آن میدانم که به هر مدائی جواب دهم. بنابراین، آنچه نوشتم آخرین سخنان من در مانحن فیه است، و در آنچه جوایم در مقابل سخنانی نظیر گفته‌های آقای مینوی خاموشی خواهد بود. بگذارید کسانی که مصداق اولئك هم شرالبریه هستند عمر خود را صرف ستیهدگی کنند. هر کسی بر طینت خود مبتدد.

(۱) پس از نگارش این مقاله و قبل از نشر آن، مقاله‌ای عالمانه و محققانه تحت عنوان «یک نامه در حاشیه‌ی یک گفتگو» به قلم آقای علی همدانی در شماره‌ی پنجم مورخ سیام بهمن ماه ۱۳۵۴ مجله‌ی تکبیر در باب این مصاحبه انتشار یافت، که در مقاله‌ی حاضر در چند مورد بدان اشاره شده است.

(۲) آقای مینوی در مصاحبه‌ای که به آن اشاره کردیم گفته است که برای بی.بی.سی «گفتار فرهنگی» تهیه میکرده است. ما وارد ماهیت این «گفتارهای فرهنگی» در زمانی که ایران زیر سم ستوران اجانب بسود نمیشود. خواستاران اطلاع در این باب میتوانند به مقاله‌ی محققانه‌ی سابق الذکر آقای علی همدانی رجوع کنند.

فنی که
وط از
بصحت
است
معارفی
از
کدا
ادب
ذکر
مثل
ست
معارف
عطا
بر حین
قسمتی
رایج
مطابق
مثالی
که
کسانی
انسانی
بیامد
ک از
شوش
فقی
جد
و
دقیق
تفاوت
برعید
نوی
ن سال
وضع
است
آغاز
اینکه
ند
۱۹۶
سیم که
است
وز غرق
و چاپ
با جلد
وسیس
ت و
همینها
المعارف
سلام در
ضوح را
گفته
(یعنی
المعارف